

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

نظریه‌ی مرحوم محقق عراقی را ملاحظه فرمودید. ایشان در مقابل مرحوم نائینی فرمودند خطابات شرعیه عنوان قضایای حقیقیه را ندارد، بلکه عنوان قضایای طبیعی را دارد. مقصودشان از قضایای طبیعی هم این بود که طبیعت موضوع و متعلق برای حکم قرار می‌گیرد و نسبت به وجود در عالم خارج و عدم وجود در عالم خارج عنوان لابه شرط را دارد. ایشان در ادامه فرمودند این چنین نیست که جاعل در مقام جعل این افراد را به عنوان افراد مفروض در نظر بگیرد. مسئله‌ی فرض و تقدیر به طور کلی منتفی است. توضیح دادیم و عرض کردیم دو شاهد هم برای مدعای خودشان آوردند.

اولین اشکالی که بیان کردیم این بود که این بیان و این شواهدی که ایشان آورده بر طبق مبنای خودشان در حقیقت حکم است که ایشان حقیقت حکم را همان اراده می‌دانند و این اشکال را توضیح دادیم و همان جا عرض کردیم یک اشکال دیگری بر خود مبنای مرحوم عراقی هست که بیان شد.

بعضی معتقدند که این جملات و خطابات شرعیه اصلاً عنوان انشاء را ندارد و عنوان اخبار را دارد. البته خود مرحوم عراقی این را قبول ندارد همچنین مرحوم نائینی نیز در فوائد الاصول این را مطرح می‌کند اما به عنوان یک نظر مردود از کنارش رد می‌شود. اگر گفتیم خطابات شرعیه جهت اخباری دارد باز این اشکال مرحوم عراقی وارد نمی‌شود. یعنی می‌گوئیم شارع به مکلفین خبر می‌دهد اگر استطاعت خارجی محقق شد، من از حالا به شما خبر می‌دهم که آن موقع من اراده دارم، دیگر مانعی ندارد. پس این اشکال مرحوم عراقی بر روی دو مبنا می‌باشد، اولی اینکه حقیقت حکم را اراده بدانیم، دوم اینکه ما خطابات شرعیه را عنوان اخباری برایش قائل نشویم و عنوان انشائی باشد. خلاصه این اشکال این شد که این نظریه مبتنی بر دو مبناست.

ادامه بیان اشکالات دیدگاه مرحوم عراقی

اشکال دیگری که ما بر مرحوم عراقی داریم و حتماً در ذهن آقایان آمده به همان اندازه‌ای که کلام مرحوم نائینی در اینکه استطاعت خارجی موجب فعلیت حکم صادر از مولا می‌شود برای انسان خیلی عجیب است. از اول عرض کردیم قبل از استدلال و نقد کلام نائینی در بحث‌های گذشته، می‌گوئیم حکم همه‌ی شئونش دست مولا است. چطور می‌شود بگوئیم این حکم فعلیتش منوط به یک عمل خارجی مکلف باشد این اصلاً خودش از چیزهایی است که بطلانش با خودش هست. به همین اندازه و همین اشکال روی خود کلام مرحوم عراقی است که فرمودند برای فعلیت حکم این فرض وجود موضوع در ذهن آمر و در

لحاظ مولاست. پرسیدیم خارج چه نقشی دارد؟ فرمودند: خارج عنوان محرکیت و باعثیت را دارد.

اشکالی که ما بر مرحوم عراقی داریم این است که خارج محرکیت هم ندارد وقتی این شخص تا یک روز پیش مستطیع نبوده، الآن مستطیع شد بگوئیم این استطاعت خارجیه محرکٌ للإنبعاث، این چه محرکیتی دارد؟

همانطوری که قبلاً گفتیم - و همان مبنایی که امام داشتند و ما هم داریم - خارج فقط ظرف انطباق و تطبیق است. یعنی مولا یک عنوان کلی را به عنوان وجوب حج بر مستطیع این را واجب کرده است. الآن این عنوان در عالم خارج مصداق پیدا می‌کند، وقتی مصداق پیدا کرد عقل حکم به امتثال می‌کند؛ و الا از اول عنوان محرکیت را دارد. وقتی «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ» می‌آید این باعثیت در کنهش وجود دارد و محرکیت هم در آن هست ولو اینکه باز یادمان نرود که ما در بحث‌های گذشته مکرراً گفتیم اینکه حکم باید انبعاث، باعثیت و محرکیت داشته باشد، اینها حرفهایی است که هیچ دلیلی ندارد. حکم همان اعتبار بر ذمه‌ی مکلف است. مولا با این «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» وجوب حج را بر مستطیع اعتبار می‌کند. وقتی هم که این را بیان می‌کند اصلاً افراد، اشخاص و یا وجود مستطیع و عدم وجود مستطیع را در نظر نمی‌گیرد بلکه شارع یک حکم کلی را جعل می‌کند. حالا این مکلف وقتی امروز مستطیع می‌شود این عنوان و این موضوع مصداق در عالم خارج پیدا می‌کند. بنا بر این این هم واضح البطلان است که ما بگوئیم وجود خارجی استطاعت موجب محرکیت و باعثیت است.

بعبارة آخری نباید بین حکم و بین امتثال خلط کرد. برای امتثال باید مصداق پیدا کند. می‌گوئیم قبل از وقت نماز، این نماز امتثالش ممکن نیست، چرا؟ چون مولا در وقت اعتبار کرده است. اما این اعتبار قبل از وقت وجود دارد یا خیر؟ به مجرد اینکه مولا گفت «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» اعتبار آمده، اما تحقق و مصداق برای این اعتبار - یعنی همان که با آن امتثال تحقق پیدا می‌کند - باید در ظرف خودش باشد. این هم غیر از مسئله‌ی واجب معلق و غیر از آنست که مرحوم شیخ فرموده که ما بگوئیم این شرط قید برای ماده است و قید برای هیئت نیست.

روی مبنای شیخ و روی مبنای واجب معلق‌ها قبل الوقت وجوب می‌آید و وقت قید وجوب نیست بلکه قید برای واجب است. روی مبنای مرحوم شیخ هم وقت قید برای ماده است و قید برای هیئت نیست. ما نمی‌خواهیم این را بگوئیم بلکه می‌گوئیم وجوب می‌آید و خود این اعتبار وجوب نماز مشروط به این وقت می‌آید. اما ظرف تحقق این اعتبار ظرف این وجوب این وقت است نه ظرف واجب. ظرف این وجوب موسم حج است. مولا می‌گوید من وجوب حج در ایام موسم حج را اعتبار می‌کنم. این به این معنا نیست که بگوئیم این قید، قید برای ماده است یا عنوان واجب معلق را پیدا کند. اولاً خود این اعتبار آمده است. ظرف تحقق و امتثال این اعتبار وقت نماز است یا اشهر حج است. پس روی این مبنا که ما اعتبار را می‌گوئیم عبارت از حقیقت حکم است، خیلی روشن است. یعنی همانطوری که خود واجب مطلق بالأخره یک زمانی برای اینکه انجام دادن می‌خواهد، الآن اگر مولا گفت «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» و هیچ قیدی نیاورد، ولی یک وقتی می‌خواهد که مکلف این را در آن وقت انجام بدهد، اگر مولا گفت «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» بلا فاصله بعد از آن مکلف مُرد، اینجا می‌گوئیم آن ظرف تحقق پیدا نکرده است.

به مرحوم عراقی می‌گوئیم شما همه‌ی این اشکالات را بر مرحوم نائینی وارد کردی، اما در نهایت اثبات نکردی که چرا این قضیه قضیه‌ی طبیعی است. مرحوم عراقی در ردّ بر مرحوم نائینی فرمود که این قضیه به نحو قضیه‌ی حقیقیه نمی‌تواند باشد. حالا سَلَمْنَا با این استدلال و با این شاهد به نحو قضیه‌ی حقیقیه نمی‌تواند باشد. اما در آخر ایشان فقط ادعا کرد و فرمود یک وقت فکر نکنید که ما بخواهیم بگوئیم این قضیه قضایای خارجی است بلکه طبیعی است، چرا؟ اینجا فقط مجرد ادعاست و ایشان هیچ دلیلی برای مدّعی خودش در اینجا نیاورده است.

قبل از اینکه کلام مرحوم مطهری را بگوئیم، ما کلام نائینی را اشکال کردیم و در آن بحث کردیم و خودمان هم قضایای حقیقیه را بر حسب آنچه که امام تعریف کردند پذیرفتیم و این هم کلام مرحوم عراقی در ردّ بر مرحوم نائینی. در بعضی از کتاب‌ها دیدم بر تعریف مرحوم نائینی از قضایای حقیقیه اشکالات متعددی ذکر کردند. در کتابی به نام کاوشهای عقل نظری از مرحوم آقای حائری (فرزند مؤسس حوزه (رضوان الله تعالی علیه)) چند اشکال بر این تعریف مرحوم نائینی و سبزواری بیان کرده‌اند - چون عرض کردیم مرحوم نائینی هم از مرحوم حاجی سبزواری تبعیت کرده است - که من بعضی از این اشکالات را اشاره می‌کنم.

اشکال اول

اشکال اول این است که ایشان می‌گویند اگر ما بخواهیم قضایای حقیقیه را اینطوری که نائینی و سبزواری تفصیل کردند بیان کنیم، دلایل وجود ذهنی را نمی‌توانیم توجیه کنیم.

بیان ایشان این است که در یکی از بحث‌های مهم در فلسفه این است که ما دو جور وجود داریم. یک وجود خارجی و یک وجود ذهنی. فلاسفه برای وجود ذهنی ادله‌ای اقامه می‌کنند «لشئ غیر الکون فی الأعیانی کون بنفسه لدی الأذهان»، بعد ادله‌ای در اینجا می‌آورند. مرحوم حائری گفته است که مفاد این ادله این است که وجود چه ذهنی و چه خارجی نسبتش با ماهیت نسبت حاکمی نیست، بلکه به لحاظ مصداقی عین ماهیت است. چه وجود ذهنی و چه وجود خارجی از نظر خود مصداق عین ماهیت است. از نظر مفهوم وجود عارض بر ماهیت است، می‌گوئیم انسان موجود، ولو اینکه این هم در فلسفه ملاصدرا حقیقتش عکس است الوجود انسان است، ولی به حسب ظاهر قضیه می‌گوئیم انسان را موضوع قرار می‌دهیم و وجود را از نظر مفهومی به عنوان عارض برای او قرار می‌دهیم. از نظر مصداقی یکی هستند و از نظر مفهومی این چنین است.

ایشان می‌گویند اگر از نظر مصداقی عین هم باشند و متحد باشند دیگر مراتب معنا ندارد. شما چه چیزی را می‌خواهید مراتب چیز دیگر قرار بدهید؟ چون مرحوم نائینی و سبزواری گفتند قضایای حقیقیه یک عنوان کلی مراتب برای افراد، این مسئله مراتب را چند بار مرحوم نائینی تکرار کردند، ایشان می‌گویند اگر وجود عین ماهیت باشد به حسب مصداقی، مراتب معنا ندارد.

اگر به حسب مفهومی منظور باشد که وجود زائد بر ماهیت است باز هم مراتب معنا ندارد. البته این اشکال نظیر همان اشکالی است که قبلاً از قول امام آوردیم که امام معتقدند نه کلی مراتب برای فرد است و نه فرد مراتب برای کلی است. نه انسان از کلی می‌تواند به فرد منتقل شود و نه از فرد و تصور فرد می‌تواند به کلی منتقل شود. پس می‌گویند طبق ادله‌ای که برای وجود ذهنی داریم و وجود به حسب مصداق با ماهیت یکی است و به حسب مفهوم بین‌شان تعدد وجود دارد. به حسب مصداق که یکی هست و عین هم هستند، مراتب معنا ندارد. به حسب مفهوم هم که عارض است و زائد بر ماهیت است باز مراتب معنا ندارد.

این اشکال درست است. روح اشکال برمی‌گردد به همان اشکالشان که از قول امام نقل کردیم که عمده‌تاً امام در بحث وضع عام، موضوع له خاص و بالعکس این اشکال را مطرح فرمودند.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

کلماتی که فلاسفه دارند این است که قضایای حقیقیه در جایی است که اصلاً مسئله‌ی وجود موضوع در عالم خارج مدّ نظر

نیست. اصلاً بحث اینکه افراد به عنوان مقدر در نظر گرفته شوند این چیزی است که حاجی سبزواری آورد و بعد هم مرحوم نائینی از ایشان تبعیت کرده است. وقتی می‌آیند افراد مقدر را در نظر می‌گیرند چاره‌ای ندارند که بگویند این عنوان مرآت برای آن افراد مقدر است.

اشکال دوم

اشکال دومی که ایشان کرده این است که طبق تعریفی که شما برای قضایای حقیقیه می‌کنید قضایای حقیقیه می‌شود قضایای ذهنیه. ایشان می‌گوید اگر طبیعت را به عنوان حاکی از افراد قرار بدهیم و بگوئیم آنچه مقصود اصلی است افراد است، نتیجه این می‌شود که خود طبیعت موضوع برای قضیه نباشد حال چه افراد محققه الوجود و چه مقدره الوجود. حالا بحث این است که این تقدیر جایش کجاست؟ این تقدیر در عالم خارج که معنا ندارد. تقدیر جایش ذهن است، در نتیجه تمام این قضایای حقیقیه باید بشود قضایای ذهنیه.

اشکال ایشان این است که طبق بیانی که ما از کلام نائینی داریم باید افراد مقدر را در نظر بگیریم به عنوان موضوع برای قضیه، مقدر و تقدیر ظرفش ذهن است برای اینکه الآن شما افراد مقدر در خارج ندارید، در خارج افراد محقق دارید. افراد مقدر غیر از وجود ذهنی وجود دیگری ندارند. شما وقتی می‌فرمایید افراد خارجی را در ذهن قرار بدهیم باز همین می‌شود افراد ذهنی. نتیجه‌ای که می‌گیرند این است که این افرادی که موضوع برای قضیه قرار می‌گیرند تمام ذهنی می‌شوند. می‌گوئیم مستطیع‌هایی که مولا همه را مفروض قرار داده اصلاً در عالم خارج هم نیست و لذا می‌فرمایند قضیه حقیقیه می‌شود.

این اشکال که ایشان هم می‌فرمایند درست است. مرحوم نائینی می‌گوید ما افراد آینده‌ای که در خارج می‌خواهند موجود شوند را الآن مفروض می‌گیریم، ایشان می‌گوید این مفروض گرفتن مساوی با ذهنی شدن است، یعنی الآن خارجی وجود ندارد خارج همین افرادی است که الآن موجود است آینده هم که هنوز نیامده، آن افراد غیر از افراد ذهنی چیز دیگری نمی‌توانند باشند و در نتیجه قضیه‌ای که موضوعش ذهن باشد این می‌شود قضیه‌ی ذهنی. صفحات 255 به بعد این کتاب را ببینید، اشکالاتی کرده که خواستیم برای تحکیم رد کلام نائینی اینها ذکر شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين